

# نقد و بررسی سامنامه

کتاب  
ادبیات

شماره ۸۲ (پیاپی ۱۹۶) - بهمن‌ماه ۱۳۹۳

به عنوان مصحح کتاب و دکتر محمدرضا راشد محصل و ابوالفضل خطیبی به عنوان منتقد به بررسی کتاب *سامنامه* پرداختند. این جلسه با سخنان دکتر سلمان ساکت، عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد و دبیر سلسله نشست‌های نقد و بررسی کتاب، آغاز شد. وی در سخنان خود گفت: «این کتاب در واقع رسالهٔ دکتر آقایی بوده است که در سال ۱۳۸۶ در همین دانشکده از آن دفاع شده است. از همان زمان مرکز پژوهشی میراث مکتوب در صدد چاپ و نشر این رساله برآمده است. *سامنامه* که در زمرهٔ کتاب‌های حماسی ما جای می‌گیرد، سال‌ها منسوب به خواجهی کرمانی بوده و یکی از دستاوردهای دکتر رویانی رد این انتساب بوده که در مقدمه به آن پرداخته‌اند».

دکتر ساکت افزود: «ایشان برای تصحیح این کتاب زحمات بسیاری کشیده‌اند، زیرا نسخه‌های این اثر آشفته و با اختلافات بسیار است. به هر حال، ایشان به خوبی از عهدهٔ این کار برآمده‌اند. پیش از این چاپ، چاپ‌های دیگری هم از این اثر وجود داشته که مهم‌ترین آنها چاپ بنشاهی است. همین‌طور، افراد کتاب‌ساز از روی چاپ بنشاهی، چاپ‌هایی بازاری ترتیب داده‌اند. یکی از این چاپ‌ها چاپ خانم میترا مهرآبادی است که با انتقادات بسیاری نیز مواجه شده است».

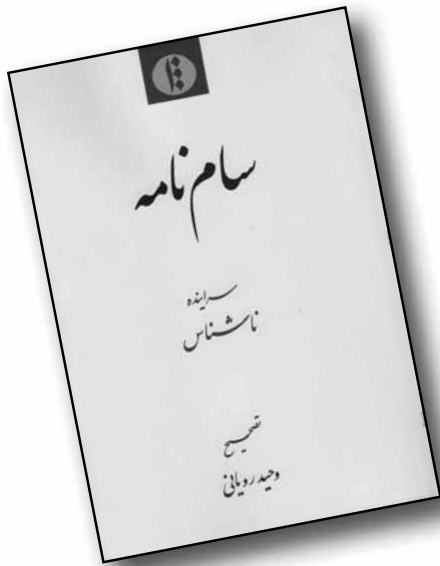
سپس دکتر وحید رویانی، مصحح کتاب *سامنامه* ضمن قدردانی از برگزارکنندگان مراسم، گفتند: «*سامنامه* به عنوان رسالهٔ دکتر بنده، عملاً و نظراً، مرهون راهنمایی‌های مرحوم دکتر انزلی‌نژاد، دکتر راشد محصل و دکتر یاحقی است. این کتاب پیشتر در سال ۱۳۱۹ به صورت چاپ سنگی در هند منتشر شده است. بعدها هم دکتر رستگار فسایی گزیده‌ای از آن به‌مناسبت بزرگداشت خواجه ترتیب دادند. ما هشت نسخه در اختیار داشتیم که یکی از آنها در پاکستان بود. پس از بررسی این نسخه به این نتیجه رسیدیم که اصل اثر همان همای و همایون خاجوست که ۴۵۰۰ بیت دارد و نقالان آن را مفصل کرده و به ۱۴۰۰۰ بیت رسانده‌اند. نسخهٔ فعلی ۱۱۷۰۰ تا ۱۱۸۰۰ بیت دارد. مشکل اصلی در تصحیح این اثر اختلاف بسیار زیاد نسخ است. دو نسخه هم اساساً روایتی متفاوت با آن شش نسخهٔ دیگر دارند. در این تصحیح نسخهٔ کتابخانهٔ مجلس و نسخهٔ مینوی را به‌دلیل شباهت بسیارشان اساس قرار داده‌ایم. بر اساس قرائن تاریخی و سبک شناختی، می‌توان گفت که این اثر، احتمالاً، پس از قرن دهم سروده شده است. ضمناً،

در تاریخچهٔ متن‌شناسی ادب فارسی، دههٔ هفتاد شمسی به بعد، دوران توجیه محققان به تصحیح علمی منظومه‌های پهلوانی، دینی مذهبی و تاریخی پس از شاهنامه است که تا پیش از این هنگام، تقریباً مغفول واقع شده بود. در حوزهٔ منظومه‌های پهلوانی، پس از همت شادروان استاد حبیب یغمایی برای انتشار متن *گرشاسپ‌نامهٔ اسدی توسی* در سال ۱۳۱۷ ه.ش، باید از پیشگامی مرحوم دکتر رحیم عقیقی یاد کرد که در سال ۱۳۷۰ ه.ش، بهمن‌نامهٔ ایرانشاه/ ایرانشان بن ابی‌الخیر را چاپ کردند و بعد از آن بود که بسیاری از این منظومه‌ها (مانند: کوش‌نامه، شهریارنامه، جهانگیرنامه، فرامرزنامه، بانوگشسپ‌نامه، برزنامه و...) به شیوه‌ای مناسب در اختیار علاقه‌مندان و پژوهشگران قرار گرفت و خوشبختانه این توجیه و اهتمام هنوز هم ادامه دارد. تازه‌ترین دستاورد رویکرد جدی علمی محققان به آثار ادب حماسی، انتشار تصحیح منظومهٔ بلند *سامنامه* است.

در میان منظومه‌های پهلوانی پیرو شاهنامه، *سامنامه* به لحاظ موضوع آن که گزارش دلاوری‌های سام در راه رسیدن به معشوق خویش است، فردی/ شخصی‌ترین اثر ادب حماسی ایران به شمار می‌آید که برخلاف دیگر متون، کمترین نشانی از مسائل ملی و میهنی و پیکار با دشمنان ایرانیان و دفاع از وطن ندارد. این منظومه که به دلیل تلفیق موضوعات پهلوانی و غنایی، بهتر است رُمانس نامیده شود، تا پیش از ۱۳۲۰ ه.ش که به صورت تصحیح علمی انتقادی به چاپ رسید، یک بار در سال ۱۳۱۹ ه.ق به صورت سنگی و بار دیگر در سال ۱۳۸۶ ه.ق به شکل حروفی منتشر شده و معمولاً به نام خواجهی کرمانی، شاعر نامدار سدهٔ هشتم، معروف بوده است.

با این حال تحقیقات اخیر تقریباً ثابت کرده است که این منظومه، سرودهٔ خواجهی کرمانی نیست و بنا بر دلایلی که مصحح ارجمند *سامنامه* عرضه کرده‌اند، از ترکیب همای و همایون خواجه با چند داستان دیگر احتمالاً از قرن دهم به بعد ساخته شده و سراینده/ پردازندهٔ سراسر آن نیز یک نفر نبوده است، بلکه ظاهراً چند نفر از نقالان، بخش‌های مختلف آن را به نظم کشیده‌اند.

سیزدهمین نشست از سلسله نشست‌های نقد و بررسی کتاب که روز یکشنبه ۱۷ آذر، در تالار دکتر رجایی بخارایی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد، به نقد و بررسی کتاب *سامنامه* اختصاص داشت. در این جلسه دکتر وحید رویانی،



\* سراینده: ناشناس  
\* تصحیح و جلدروییان  
\* چاپ اول، ۱۳۹۲، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب  
\* ۸۶۶ صفحه، وزیری (شومیز)، ۲۰۰ نسخه، ۳۹۰۰۰۰ ریال

ازدهاکنشی در هر سه منظومه وجود دارد؛ در هر سه روایت از بازارگانی سخن گفته می‌شود. در *سام‌نامه* و *گرشاسپ‌نامه*، سام شخصیت یکدستی ندارد؛ گاه حقیر است و گاه گردن‌کش. این‌ها نشان‌دهنده انسجام نداشتن شخصیت سام است. تأثرات *سام‌نامه* از شاهنامه بسیار است، به طوری که برخی ابیات شاهنامه، با اندک تغییری، در *سام‌نامه* مضبوط است. داستان‌های مشابهی مانند چرانیدن اسبان در مرغزار هم در هر دو منظومه دیده می‌شود.

برخی توصیفات غنایی *سام‌نامه* زیبا است که ممکن است متأثر از *همای* و *همایون* خواجو باشد. سراینده از *مخزن الاسرار* نظامی هم متأثر است. معتقدم برخی از ابیات و مصراع‌ها را می‌توان به گونه‌ای دیگر هم خواند؛ مثلاً، مصراع دوم «چو شاخس بیازید دیو پلید/ بیازید چنگال سالار دید» را می‌شود «بیازید چنگال سالار دید» و «که پوشید رخسار خور تیره کرد» را می‌شود «که پوشید رخسار خور تیره گرد» خواند. در تصحیح این‌طور نسخه‌ها بهتر است، با حفظ سبک زمان، از روش تلفیقی و التقاطی استفاده شود.»

دکتر سلمان ساکت ضمن تشکر اظهار داشت: «آقای دکتر راشد مثل همیشه با احاطه‌ای که بر متون حماسی دارند نکاتی عالی را یادآور شدند. از بخت بلند یک مؤلف است که آقای دکتر راشد کتاب او را بخواند چرا که با تذکرات خود نکات زیادی را به کتاب اضافه می‌کنند. در تکمیل سخنان ایشان، دوستان را به مقاله جناب آقای دکتر رویانی در مجله *گوهر گویا* با عنوان «بررسی تأثیر و تأثرات شاهنامه و *سام‌نامه*» ارجاع می‌دهم.»

سخنران بعدی نشست ابوالفضل خطیبی، معاون گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی بود. وی، پس از سپاسگزاری از برگزارکنندگان این نشست، به‌ویژه دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر سلمان ساکت، و نقل خاطرهای مرتبط، گفت: «روایات شفاهی روی تحقیقات حماسی و

*سام‌نامه* هیچ نسخه‌ای که مربوط به پیش از قرن دهم باشد، ندارد.»

در ادامه این نشست، دکتر محمدرضا راشد محصل، ضمن خیر مقدم به مهمانان و گرامیداشت روز ۱۶ آذر، روز دانشجو، و سپاسگزاری از دکتر رویانی برای تقدیم کتاب به ایشان، گفت: «طبق آمار، ۲۲۴۲ مؤسسه آموزش عالی، اعم از دولتی و آزاد و ... در کشور وجود دارد که همه ادعای داشتن کتابخانه دارند. اما چرا باید از این کتاب که اهمیت فراوان دارد فقط ۲۰۰ نسخه چاپ شود؟ این، نه اندوه افزا، بلکه شرم‌آور است. به هر حال، نام *گرشاسپ* یا *سام* در سه اثر عمده، مستقیم و غیرمستقیم، آمده، در شاهنامه، *گرشاسپ‌نامه* و *سام‌نامه*. *سام*، چه هند و ایرانی باشد چه سکایی، در شمار بزرگ‌ترین قهرمانان است. شخصیت *سام* در هر سه منظومه مشترکاتی دارد، مثلاً، در مقام کمان‌کشی و پهلوانی و ... در مقایسه با شاهنامه، *سام‌نامه* اثری بی‌هدف است. شخصیت‌ها در این منظومه به خوبی شکل نگرفته‌اند و روایت انسجام ندارد.

دکتر راشد محصل با توجه به ویژگی‌های تصحیح جدید *سام‌نامه* خطاب به دکتر رویانی گفت: «به نظر می‌رسد بهره‌گیری از کوتاه‌نوشت‌ها در کار لازم بوده است. جای تحلیلی از ویژگی‌های کل کتاب، با توجه به همه نسخه، خالی است. با توجه به اختلاف نسخه‌ها و نسخه بنشاهی خوب بود که برخی از موارد ذکر شود؛ مثلاً، برخی از توصیفات در نسخه شما نیست و در نسخه بنشاهی هست. بعضی عبارات نیاز به توضیح دارند. معتقدم که این کتاب سروده افراد مختلفی نیست، بلکه بافته خاصی است که برای انسجام دادن به روایت‌ها ابیاتی به آن افزوده‌اند. اصل نسخه قطعاً متعلق به یک طومار نقالی بوده است، ولی در عین حال ریشه برخی روایت‌های اصیل نیز هم در این سروده و هم در *گرشاسپ‌نامه* پیداست. مشابهت‌هایی در روایت هر سه منظومه هست؛ در هر سه یاریگری سیمرغ به چشم می‌خورد؛ داستان

پرداخته شده است و اگرچه نسبت به آن نازل است، اما برخی روایت‌ها و ضبط‌های آن اصیل است. آیا شاعر دیگری به‌نام خواجه وجود داشته است؟ سخن دکتر سرکاراتی این است که خود روایت، روایت اصیلی است. روایت *سامنامه* در بین مردم رواج داشته است. خواجه آمده از بخشی از داستان استفاده کرده و *همای و همایون* را سروده است. بعد، صاحب *سامنامه* اعاده حیثیت کرده و نام شخصیت‌ها را تغییر داده و بخش‌هایی را هم در تکمیل اثر خواجه به آن افزوده است. در مورد منشأ ناهمخوانی‌های نسخه‌ها هم با دکتر راشد موافقم؛ ناهمخوانی‌ها مربوط به افراد مختلف نیست؛ منبع یک طومار نقلی است و این اثر یک شاعر بیشتر نداشته است. همین‌طور حس می‌کنم که این اثر به پیش از قرن دهم تعلق دارد چرا که واژه‌های کهنی در این متن هست».

در ادامه، دکتر سلمان ساکت افزود: «آقای دکتر آیدنلو مقاله‌ای در معرفی و نقد این اثر در *کتاب ماه/ ادبیات آذرماه ۱۳۹۲* نوشته‌اند. ضمناً، این بخش از صحبت‌های آقای خطیبی را برجسته می‌کنم: هر اثری شیوه تصحیح خاصی را می‌طلبد و راه و روش جداگانه‌ای را. اینجا جای آقای دکتر ایرانی، رئیس کوشا و توانای مرکز پژوهشی میراث مکتوب، که در چاپ و عرضه نسخ خطی نقشی اساس ایفا می‌کنند خالی است».

در پایان این نشست دکتر روایانی گفت: «این تصحیح خالی از ایراد نیست. هم در زمان دفاع از رساله و هم در زمان چاپ کتاب نکاتی به نظرم رسید که آنها را در متن اعمال کردم. باید بگویم که من از مقاله دکتر سرکاراتی استفاده کرده‌ام. آنچه باعث شد من نظریه چند مؤلفی بودن اثر را طرح کنم آشفتنگی در ضبط و انسجام نداشتن آن بود. در مورد پیشینه اساطیری داستان هم جناب آقای خطیبی سخن گفتند. این اثر یک آبشخور اساطیری هندی هم دارد؛ مثلاً، در این اثر دیوی به‌نام «گرود» یا «گروود» داریم که نمی‌دانیم از کجا آمده است. اخیراً مقاله‌ای از آقای حیدری چاپ شده است که دیوی «گروود» نام را به‌عنوان مرکب شیوا معرفی کرده است. گویا این اساطیر هندی پس از قرون هفت و هشت و در دوره تیموریان هند وارد ادبیات ما شده‌اند و این خود حدس ما را در مورد زمان تألیف این اثر تأیید می‌کند. واژه‌هایی هم در *سامنامه* وجود دارند که در فرهنگ‌ها نیامده‌اند، مثل «بکده» (نوعی سلاح) و «ساریخ» (نوعی سلاح).

در پایان مراسم، دکتر محمدجعفر باحقی، مدیر قطب علمی شاهنامه و فردوسی، در سخنانی، ضمن گرامیداشت سالگرد درگذشت دکتر غلامحسین یوسفی، گفت: «تصحیح این کار با پیچیدگی‌های فراوانی همراه بوده است. هرچند تصحیحی موفق بوده، طبیعتاً اشکالاتی هم دارد. در تصحیح این نوع آثار به تخصص‌های بسیاری نیاز است. جناب آقای دکتر روایانی مقدمه و تعلیقات راهگشایی بر اثر نوشته‌اند؛ البته جا برای تعلیقات مفصل‌تر باز است. بنده چاپ و نشر این کار را به ایشان تبریک می‌گویم».

جلسه با طرح چند پرسش و پاسخ به آنها به پایان رسید.

اسطوره‌شناختی ما تأثیر بسزایی می‌گذارند؛ *سامنامه* هم یکی از این روایات است. جنبه روایی این کتاب بسی مهم‌تر از جنبه هنری آن است. این کتاب به‌لحاظ هنری اثری نازل است و به‌هیچ وجه قابل مقایسه با، مثلاً، شاهنامه نیست. پیشینه روایت گرشاسپ به اوستا می‌رسد. او شخصیتی هندوایرانی است که در متون بعدی در دوره‌های بعد سه پاره می‌شود: گرشاسپ، نریمان و سام. ضمناً، بعضی از خصوصیات او به رستم و برخی به فرامرز می‌رسد. در اصل، همه این افراد یک تن‌اند. سام اکثر خویشکاری‌های گرشاسپ را به‌عهده می‌گیرد، از مبارزه با اژدها گرفته تا کشتن دیو گندرو. کار دیگر گرشاسپ هم‌خوابگی با پری است که از منظر دینی جرم بزرگی بوده و سرنوشت شومی را برای او رقم می‌زند. مشابه این روایت در *سامنامه* هم هست. نام آن پری در آنجا عالم افروز است. گرشاسپ قرار است در پایان جهان ضحاک را که بند پاره کرده است با ضربه‌ای بکشد. او در دنیای باستان منجی بوده است. در دین مندایی هم سام یاور منجی است. تجزیه شخصیت گرشاسپ به سه شخصیت مجزا سابقه در متون دوران اشکانی دارد. آنجا هم از سام و هم از نریمان نام می‌برند، من علاقه بسیاری به چاپ این کتاب داشتم و شخصاً از چاپ آن بسیار خوشحال شدم. کلیات کار از نظر تصحیح متن برای من پذیرفته است؛ البته در بسیاری از موارد می‌شود چون و چرا کرد. توضیحاً می‌گویم که دو شیوه عمده در تصحیح متن وجود دارد، یکی بر اساس نسخه اساس و انتخاب اقدم و دیگری التقاطی و ترجیح اصح. فاصله زمانی نسخه با سال اثر تعیین می‌کند که ما باید تا چه حد به نسخه اساس اعتماد کنیم؛ هرچه فاصله بیشتر باشد از میزان وفاداری مصحح به نسخه اساس کم می‌شود».

خطیبی شیوه تصحیح دکتر روایانی از *سامنامه* را ترجیح اصح دانست و گفت: «هر متنی خودش شیوه درست تصحیح خود را مشخص می‌کند. در مورد *سامنامه* هم همین‌طور است. برای متونی از این دست روش ترجیح اصح بهتر است و شیوه جناب روایانی در ترجیح اصح درست بوده است. کار درست دیگر ایشان جدا کردن تحریرهای مختلف بوده، چون با وجود آنها در بعضی موارد اصلاً نمی‌توان نسخه بدل داد. ایشان شش نسخه را از یک خانواده دانسته‌اند. با بررسی تحریرهای دیگر خیلی از ابهامات منظومه برطرف می‌شود و از آقای دکتر روایانی خواهش می‌کنم این مسئله را پیگیری کنند. دوستانی که مرا می‌شناسند می‌دانند که در مسائل علمی با کسی تعارف ندارم. در نقد این کار باید بگویم که در مورد انتساب این اثر به خواجه هنوز حرف بسیار است. جناب آقای روایانی در مقدمه کتاب به تفصیل در این باره سخن گفته‌اند، اما من جای یک اثر را در این بحث خالی دیدم. مرحوم دکتر بهمن سرکاراتی در مقاله «بازشناسی افسانه گشتاسپ» می‌گوید که *سامنامه* به وسیله خواجه یا هر کس دیگری از روی همای و همایون